

حقوق مؤلفان، مترجمان، هنرمندان و
ناشران در فقه معاصر اسلامی

دکتر فتحی دُرینی

ترجمه

دکتر محمدعلی افتخارزاده



انتشارات آرون

WWW.KETAB.IR

سرشناسه	دُرینتی، فتحی	Durayni, Muhammad Fathi
عنوان و نام پدیدآور	حقوق مؤلفان، مترجمان، هنرمندان و ناشران در فقه معاصر اسلامی / مولف: فتحی درینی / مترجم: محمودرضا افتخارزاده	
مشخصات نشر	تهران، آرون، ۱۳۹۳	
مشخصات ظاهری	۱۵۰ ص	
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۳۱-۱۸۸-۰	
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا	
موضوع	حق مولف - جنبه‌های مذهبی - خلاقیت - اسلام و مالکیت	
موضوع	محمودرضا افتخارزاده، ۱۳۳۳	
رده کتبه	۶۳۹۳ ۲۰۴۱ الف ۴ / د ۵۵۱ / Z	
بندی	۳۵۲ / ۷۴۹	
شناسه ملی	۳۴۹ ۱۱۸۴	



انتشارات آرون

حقوق مؤلفان، مترجمان، هنرمندان و ناشران
در فقه معاصر اسلامی

مؤلف: دکتر فتحی دُرینتی

مترجم: دکتر محمودرضا افتخارزاده

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۳

چاپ مدبران: ۲۰۰ نسخه

۸۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه

۵-۲۴	مقدمه مترجم
۲۵-۹۷	حقوق بلد، آوزنجان فکری در فقه معاصر اسلامی (دکتر فتحی درینی)
۹۹-۱۰۵	بررسی فقهی حقوق مصرف در حق چاپ (استاد ابوالحسن علی الحسنی الندوی)
۱۰۷-۱۱۲	ملاحظاتی پیرامون حق تألیف و حق نشر (دکتر عمادالدین خلیل)
۱۱۳-۱۱۶	حق تألیف (استاد وهبی سلیم، عیسی)
۱۱۷-۱۲۸	حق تألیف، توزیع، نشر و ترتیب (استاد عبد حمید طهمان)
۱۲۹-۱۳۴	حق تألیف، نشر و توزیع (دکتر وهب رحمن)
۱۳۵-۱۴۲	حق تألیف (دکتر محمودرضا افتخارزاده)
۱۴۳-۱۴۹	منابع کتاب به ترتیب استناد و ارجاع
۱۵۱-۱۶۰	فهرست اعلام

www.ketab.ir

ساختند.^۱ رژیم امویان نیز در پی اقتدار خود، نیاز به خلق احادیث داشت؛ سازمان تبلیغات اموی در زمینه‌های مورد نظر به جعل و خلق احادیث پرداخت.^۲ تدوین و تألیف احادیث رسمی از همین دوره آغاز شد؛ معاویه بن ابی سفیان طی بخشنامه‌ای سراسری دستور داد که همه احادیث فضائل شیوخ ثلاثه گردآوری و کتاب شود.^۳

از دیگر طرف با پیدایش مکتب محدثان در اواخر سده نخست هجری «الرحله فی طلب الحدیث» یا: مسافرت‌های علمی، آغاز شد و کتب و روای بسیاری پدید آمد.^۴ به لحاظ حقوقی جریان رسمی و دولتی تدوین و تألیف حدیث، جوایز خاص خود را داشت و نقل و سماع و ثبت آنها مستلزم اجازه‌نامهٔ روایی و اجازت و رضایت مشایخ حدیث بود. چرا که این‌گونه احادیث اصولاً منشأ و مصدری نداشت و سازندگان آنها مشایخ اموی بودند که سزانه روز تولید حدیث می‌کردند و برای پخش و نقل آنها جایزه و صلۀ سنگین می‌دادند. از طرفی هر کس خواهان نام و نان و مقامی بود، کتابی سرشار از احادیث مطلوب خلیف و دستگاه خلافت می‌ساخت و تقدیم می‌داشت و جایزه به درهم و دینار می‌گرفت.^۵ اما جریان غیردولتی حدیث که همچنان ناشی از ضرورت عقیدتی بود، رسالتی احساس می‌شد که بر سر محدث سنگینی می‌کرد و به تدریج قانونمند شد و مقدمات و سلسله مراتب ثابت و دخل و تصرف در نقل و ثبت حدیث مسئولیت شرعی داشت و اصالت و امانت ادبیت به درجه تدوین و تشریح شیخ حدیث و ناقل و راوی احادیث بستگی داشت.^۶

● تائیس از طلیعه تمدن اسلامی، تألیف و تدوین علوم اسلامی و رسالت و مسئولیت علمی - دینی بود که از سوی صاحبان علم و دین احساس می‌شد و اصل حق و حقوقی

۱- ن.ک: احمد بن الحسین الامینی / الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب (دارالکتاب العربی: بیروت، ط ۳، ۱۳۹۵ ق) ۱/۶ + ۲۳۳/۵ + ۲۵۶ - ۷۳/۷ - ۱۸۱، ۹۵ - ۱۹۶.

۲- همان ۵ / ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵ و ...

۳- سلیم بن نیس هلالی (م ۷۶ هـ) / کتاب سلیم (دارالایمان، بیروت، ۱۴۱۴ ق) ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸ + الامینی / الغدیر، پیشین ۵ / ۲۹۲ - ۲۹۳.

۴- محمد مهدی آصفی / پژوهشی در آیهٔ تطهیر (ترجمه محمودرضا افتخارزاده، نشر معارف اسلامی، تهران ۱۳۷۳) ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰: بین سالهای ۱۲۰ تا ۱۵۰ هجری.

۵- ن.ک: سلیم / پیشین ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۷۰ + امینی / الغدیر، پیشین ۵ / ۳۳۰ - ۳۳۵ + ۲۹۶/۶ + ۲۹۷، ۲۹۲/۵.

۶- ن.ک: افتخارزاده / روش شناخت، پیشین ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸.

نداشت آن گونه که تعلیم و تدریس علوم اسلامی نیز یک وظیفه یا فریضه دینی بود. در تلقی مسلمانان اولیه گرفتن اجرت برای کتابت قرآن و حدیث و یا خرید و فروش آیات و احادیث مکتوب، مکروه بود. ابن حنفیه فرمود که گرفتن اجرت اشکالی ندارد زیرا آنچه به فروش می‌رسد کاغذ و ورق است.^۱ بر همین اساس برخی پارسایان مسلمان سده دوم هجری از راه نوشتن قرآن امرار معاش می‌کردند.^۲

نهضت ترجمه در اواخر سده دوم هجری طلیعه تمدن اسلامی است. در اینجا باید اعتباری که نهضت ترجمه پی آمد دو تدبیر بود؛ نخست تدبیری که از سوی خلافت عباسی برای غلبه بر عقاید و آراء کلامی - سیاسی اسلامی اندیشیده شد و دوم واکسن فرهنگ ملل مغلوب در بزار فرهنگ غالب عربی که می‌کوشید تا عقاید و آراء فرهنگی خود را در فرهنگ و ادبیات عرب و اسلام جاسازی کند.^۳

نهضت ترجمه در سده‌های علمی - عقلی بسیاری در پی داشت؛ ترجمه متون گوناگون یونانی، رومی، هندی از یک سو و ترجمه متون فرهنگی و عقاید و آراء عامیانه ملل مغلوب از دیگر سو، شاخه‌های فرهنگی نوینی پدید آورد و علوم مختلفی در گستره آنچه فرهنگ اسلامی نامیده می‌شود، قد آراست؛ نثر و نظم رونقی تام و تمام یافت، نویسندگی یک دانش گردید و همه بر روی حرفه‌ای بسیار مهم شد و علوم مختلف کاتبان خاص خود را داشت. وراقی و صلیبی و تذهیب و تجلید حرفه‌ای بسیار پیشرفته شد، صنعت کاغذسازی پدید آمد و کتابخانه‌های بزرگی در سراسر جهان اسلام تأسیس گردید. دانش یونانی از طریق زبان عربی به غرب را یافت و برای نخستین بار اروپا با فلسفه و دانش یونان آشنا شد و متون یونانی از زبان عربی به لاتین و اسپانیایی ترجمه شد.^۴

مسلمانان را در نقطه اوج و اعتلای تمدن اسلامی دانش بسیار بود که هر دانش شاخه‌ای بسیار داشت و کتابهای خاص خود را پدید می‌آورد؛ علم طب را توابع بسیار بود و شامل صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و عروض و قوافی و علم قوانین خط

۱- سیوطی / الاتقان. پیشین ۱۱۸ + مقایسه کنید: مرتضی الانصاری/المکاسب (چاپ بزدانی. تبریز؟) ۶۶: ۶۷.

۲- ن.ک: بدوی/تاریخ تصرف اسلامی (ترجمه محمودرضا افتخارزاده. معارف اسلامی تهران ۱۳۷۵) ۲۲۴. + عطار / تذکره ۵۳۴.

۳- ن.ک: افتخارزاده / شعوبه. پیشین ۳۶۱ - ۴۸۱.

۴- ن.ک: اسوند دال / تاریخ الكتاب من اقدم العصور الی الوقت الحاضر (ترجمه محمد صلاح‌الدین حلمی.

می‌شد. علوم شرعی شامل‌تره دانش می‌شد؛ علم نوامیس، علم قرائت، علم تفسیر، علم روایت، علم درایت، علم اصول دین، علم اصول فقه، علم جدل، علم فقه. علوم طبیعی را دوازده دانش بود؛ پزشکی، روان‌پزشکی، روان‌جنسی، دام‌پزشکی، دانش سوار کاری، علم تعبیر رؤیا و روانکاو، کیهان‌شناسی و ستاره‌شناسی، علم سیمیا و کیمیا، دانش کشاورزی و زمین‌شناسی، ریاضیات و ... علم عدد را پنج دانش بود؛ حساب و جبر و مقابله و ... علوم عملیه را سه دانش بود؛ علم سیاست و اخلاق و تدبیر منزل، علم طب، سه اده دانش بود و علم هیئت را پنج دانش، و این همه، پنجاه و چهار دانش می‌شد.

کتابت را شرایط و آداب و مراتب خاصی بود^۱. آن گونه که قلم و حروف و رسم، خط، مراتب و مقاماتی داشت^۲. در حوزه دیوانیات شرط کتاب شدن آن بود که صفات لازم داشته باشد و آداب و دانش کتابت را فراگیرد تا به یکی از مراتب کتابت برسد^۳. در حوزه علمی و علوم عقلی و طبیعی نیز همین شرایط و صفات معتبر بود؛ کتاب علوم فلسفی، برای کتاب علوم طبیعی بود و کتاب علوم شرعی جدای از آن دو. کتابت حرفه‌نازآور و سوزناز بود مخصوصاً که اگر کتاب اهل ذوق و سلیقه و ابتکاری بود. عبدالحمید کاتب ایران از کسانی که سر به خدمت امویان نهاده بود، در آغاز از راه کتابت و ابداع خط توسل به یکی مرفهی داشت و به همین دلیل به خدمت مروان حمار درآمد و کتابت خاص او شد.

در آغاز، کتابت بر روی اوراق مصری که از برگ‌های گیاهی خاص به دست می‌آمد، انجام می‌شد. در سده چهارم هجری که کاغذ از چین به قلمرو اسلام آمد، کتابت بر روی کاغذ

۱- ن.ک: الفلشنندی / صبح الاعشی فی صناعة الانشاء (المطبعة الامیریة. القاهرة. ۱۹۰۷). ۱/ ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۹.

۲- ن.ک: فلشنندی / پیشین. جلدهای ۱، ۲، ۳.

۳- النوری / نه‌ایة‌الارب فی فنون‌الادب (الناسره. ۱۹۵۵). ۳/۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ + ۹ / ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ...

۴- فلشنندی / پیشین ۱/ ۵۴، ۲۵۵/۲۴۱، ۳/ ۴۶۲، ۵/ ۳۴، ۱۳/ ۱۵۲، ۱/ ۸۶، ۳/ ۴۵۳، ۷/ ۱۰۴، ۲/ ۴۲۲، ۶/ ۱۹۸، ۱/ ۱۹، ۵۳، ۴۳۸، ۱/ ۱، ۱۲۴، ۱۹، ۱۰۴، ۶۳، ۶۴، ۱۲۲، ۳/ ۵۲۵، ۴۷۱، ۴/ ۳۱، ۵/ ۱۴۴، اصل: کتابت اموال، کتاب انشاء، کتاب جند، کتاب جیش، کتاب خراج، کتاب ناحیه، کتاب رسائل، کتاب سز، کتاب سلطان و ... کتاب کتابخانه یا خزانه‌الکتاب.

۵- ابن النديم / الفهرست (دارالمعرفة، بیروت. ؟). ۱۷۰ + شعوبیه. پیشین ۴۷۵.

صورت می‌گرفت. کارگاه کاغذسازی دایر شد و صنعت کاغذسازی و کتابت بر روی کاغذ توسط مسلمانان از طریق اسپانیا به غرب رسید. در آن هنگام طَلِیْطَلَه بزرگترین مرکز ادبی - علمی اروپا بشمار می‌رفت و از نخستین شهرهایی بود که کاغذ ساخت و در کتابت کاغذ بکار برد.^۱ مترجمی شغل سودآوری بود و ترجمه حرفه‌ای دولتی بشمار می‌رفت. مترجمان اولیه نهضت ترجمه که همه ایرانی بودند، مزد خویش را از «بیت الحکمه» خلافت می‌گرفتند. ترجمه آثار سیاسی - مذهبی ایران باستان انگیزه سیاسی - شعوبه‌پرستانه و بخشی از مبارزه فرهنگی ایرانیان با اعراب محسوب می‌شد و با حمایت مال حکومت اشرفیت ایرانی صورت می‌گرفت.^۲

نامی که همان وراق و صحاف بود، کارش تکثیر، تذهیب و تجلید کتاب بود و افراد بسیاری در آن زمان ایران در دست داشتند. به این صورت که مؤلف نوشته‌اش را به ناشر می‌فروخت و ناشر پس از آن را تکثیر و تجلید نموده به فروش رساند. معمولاً کارگاه وراقی و صحافی یکی بود. کارگر متخصص تشکیل می‌شد. ابتدا ناشر ورق لازم را انتخاب می‌کرد و نسخه ادبی کتاب را میان کاتبان تقسیم می‌نمود و خود نظارت داشت تا از تحریف و تصحیف مصون بماند. یعنی مسئولیت علمی کار بر عهده ناشر بود. اما با توجه به درگیریهای سیاسی و اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و نهضت شعوبه‌پرستانه ادبی، جعل و تحریف مسئله رایج روزگار بود^۳ و تنها کاری که از مؤلفان ساخته بود، موعظه اخلاقی و یادآوری عذاب و عقاب آخری و مسئولیت شرعی بود که در آغاز و انجام کتاب‌شان می‌آوردند و جاعلان ناشرین بزرگان و سا رقان ادبی را از

۱- اسوند دال / پیشین ۴۱. + زکی محمد حسن / فنون الاسلام (دارالرائدین، بیروت ۱۹۸۱ / ۱۴۰۱) ۱۵۷-۱۵۸ + حسن ابراهیم حسن / تاریخ سیاسی اسلام (ترجمه پارسا، تهران ۱۳۵۷) ۲/۲ / ۲۶۵، ۲۶۶ + ۶۵۲۳/۳، ۶۸۴، ۶۸۵ مقریزی از کاغذگران قیمت برگ درخت کبوتر می‌کند که توسط بازرگانان مسلمان از چین خریداری می‌شده است. ن.ک: المقریزی / اغاثة الابه (دارالولید، القاهرة ۱۹۵۶) ۶۸، ۶۹. + فرید وجدی / دایرةالمعارف القرن الرابع عشر (القاهره ۱۳۷۱) ۵۹/۸ - ۸۵

۲- ن.ک: شعوبه. پیشین ۴۷۵ - ۴۸۰.

۳- همان ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۴ - ۳۶۵ - ۳۸۶، ۴۲۸ - ۴۴۹، ۴۷۹، ۴۸۰. جاحظ مدافع بان عربیسم عباسیان در ستیز با شعوبه و پاسخ به ابن حزب، از شدت جعل و تحریف و خلاق و اختلاق شعوبیان در شگفت است که: آنان یا هنرمندی تمام یک شبه از زبان شاهان باستان ایران به کتاب خلق می‌کنند و هیچ کس هم نمی‌تواند تشخیص دهد که این کار شب گذشته است! ن.ک: شعوبه. فصل نوابغ شعوبه. برای دریافت حقایق جعل و اختلاق شعوبه. ن.ک: محمودرضا افتخارزاده / شعوبه، ناسیر نالیسم ایرانی (نشر معارف اسلامی، تهران ۱۳۷۶) مقاله: میراث شعوبه.

هرگونه دخل و تصرفی بر حذر می‌داشتند. مسعودی عالم و مورخ سدهٔ سوم و چهارم هجری که در اوج این تمدن درخشان می‌زیسته و می‌نوشته در یکی از آثار به جا مانده اش، ضمن تهدید و تحریف محرفان، ما را از چگونگی تحریف آگاه می‌سازد: «... هر کس حرفی از کتابم را تحریف معنوی کند یا بخشی از آن را بردارد، یا نکته‌ای روشن و معلوم را تباه سازد یا شرح حال کسی را تحریف کند یا دگرگون سازد یا عوض کند یا از خود بنویسد یا خلاصه کند یا کتابم را به غیر من نسبت دهد یا دیگری را در نوشتن آن شریک گرداند»، خداوند چنین و چنانش کند «... من این تحریف را در آغاز و انجام کتابم بر دلم با باز دارندهٔ کسی باشد که از روی هوی و هوس یا که از سر دشمنی با کسی چنین کند. باید که خدا را شاهد و ناظر اعمالش بداند و از آخرتش بر حذر باشد و بداند که بقای او در این دنیا آسان است و...»^۱

در سدهٔ پنجم و چهارم و پنجم هجری و زّاقی و صحافی در اوج خود بود و یکی از حرفه‌های مهم روزگار آمدن سبب می‌شد. بسیاری از ادبا و علمای غیردولتی این شغل را اختیار می‌کردند. بسیاری از ادبا و علما کارگاههای و زّاقان و کتاب‌فروشی‌ها را کرایه می‌کردند تا به مطالعه کتب بپردازند. در آنها پیردازند. جاحظ (م ۲۵۰ ه) از ادبانی بود که چنین می‌کرد.^۲

ابن ندیم و یاقوت حموی از نوایغین حرفه‌اند. یاقوت نیز و زّاق بود و نسخه‌برداری می‌کرد و آنها را می‌فروخت و از هر کتاب یک - صد تالی خودش کنار می‌گذاشت و از این راه کتابخانهٔ بزرگی فراهم نمود که مورد استفادهٔ این نویسندگان بود. در تألیف کتاب الکامل فی التاریخ قرار گرفت. چنین پیدا است که در این دورهٔ درخشان، کاتبان خود اهل علم و فضل و نظم و نثر بوده‌اند.^۳

هر شهری در بلاد اسلامی بازار خاص و زّاقان و صحافان و کتابفروشان خود را داشته است، و گویا که مراکز فرهنگی - دینی اقلیت‌های مذهبی نیز جای خاص خود را داشته است. ابن ندیم در «الفهرست» از دارالزّوم و کلیسای آن در بغداد یاد می‌کند و این نشان می‌دهد که مراکز فرهنگی - مطبوعاتی اقلیت‌های مذهبی در منطقهٔ خاص آنان قرار داشته

۱- ن. ک. علی بن الحسین المسعودی / مروج الذهب و معادن الجواهر (دارالاندلس. بیروت ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵).

۲/۱

۲- ابن قدیم / الفهرست. پیشین ۱۶۸، ۱۶۹.

۳- مضاف. مقدمهٔ محقق + ۱۷۰ - ۱۸۱.

است نکته‌ای که فلوگل شرق‌شناس آلمانی آن را نفهمیده و فرموده که این ندیم در محله دارالرزوم قسطنطنیه نزدیک کلیسای ایا صوفیا می‌زیسته است!!^۱

هنر خطاطی و تجلید و تذهیب در همین دوره به نقطه اوج و اعتلای خود رسید. مرکز این هنر ایران بود و مظاهر این هنر پیشرفته ایرانیان مسلمان بودند. ناشر مسئولیت هنری کار را نیز بر عهده داشت. همو بود که باید محل و اندازه حاشیه زنی و نوع نقاشی و طلاکاری را معین و مشخص می‌کرد. نسخه‌های کتاب پس از کتابت متن به کارگاه تذهیب می‌رفت و در آنجا نشان و طلاکاران کار خویش را انجام می‌دادند و سپس کتاب برای جلد به کارگاه تجلید می‌رفت. هنر جلدسازی مسلمانان بر هنر تجلید اروپایی برتری داشت. مسلمانان اسلوب جلدسازی را از قبطیان آموختند و آن را تکامل بخشیدند. جلدها ابتدا از چوب و چرم نازک درست می‌شد و بعدها از ورق به جای چوب استفاده شد.^۲

این وضعیت کتابت به سبب عمومی بزرگی را در سراسر جهان اسلام پدید آورد. کتابخانه‌ها که خزانگان مانند بیمارستان و بیمارستانات از زبان فارسی به عربی سرایت کرد و به عربی ترجمه شد و این شاهدهی است بر سیر تحول فرهنگ و تمدن ایرانی در تمدن اسلامی. امروزه در اوائل سده اخیر متوجه این نکته شده‌اند و یاد شده را از فرهنگ و ادبیات تاریخی برداشته و به جای آن دو «مکتبه» و «مستشفى» نهاده‌اند.

کتابخانه صاحب بن عباد کتاب بسیار داشت که باس حمل آن چهارصد شتر لازم بود. کتابخانه قاهره یکصد هزار جلد و کتابخانه بغداد شصت هزار جلد کتاب داشت. فهرست این کتابخانه چهل و چهار جلد بود.^۳

۱- عمان، مقدمه محقق

۲- ن.ک: زکی محمد حسن / پیشین ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۸۲، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۸۶. + زکی محمد حسن / اطلس الفنون الزخرفیه و التصاویر الاسلامیه (دارالرائد العربی، بیروت ۱۹۸۱) ۲۸۲، ۲۹۰، ۳۸۰، ۳۹۱، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۵ + زکی محمد حسن / التصویر فی الاسلام عند الفرس (دارالرائد العربی، بیروت ۱۹۸۱ / ۱۴۰۱) ۱۲۱، ۱۲۵.

۳- ن.ک: فرید وجدی / پیشین ۶۴/۸.

۴- ن.ک: فلکشندی / پیشین ۴۶۷، ۴۶۶/۱ + حسن ابراهیم حسن / پیشین ۶۸۷/۳/۲ + اسوند دال / پیشین ۴۰ + فرید وجدی / پیشین ۶۴، ۶۳/۸.

نظارتِ مذهب و دولت بر گفتار و نوشتار در تاریخ سیاسی اسلام

طرح دو اصل اساسی در قرآن، مبنای آزادی عقیده و بیان در گفتار و نوشتار در اسلام اولیه بود؛ نخست بشارتِ انسان در دعوت از او به شنیدن آرا و اقوال و گزینش حلقی ترین آنها^۱، و دوم عدم اجبار و اکراه در پذیرش عقیده و دین و تکیه بر اصل آزادی اختیار انسان در انتخاب عقیده^۲ و وجود فرمانهای پی در پی مبنی بر گفتن و شنیدن و راستن و خواندن و نوشتن^۳، و طرح عقاید ادیان و مذاهب پیشین و نقل آوا و اقوال مشرکان کافران و احتجاج و استدلال و انکار حقایق از سوی آنان، مبین نفی هر گونه سانسور، تالیف و تحریف عقیده در عرصه عقاید کلامی، سیاسی انسان است. دعوت قرآن از صاحبان ادیان و آرا برای گفت و شنود آزاد منطقی و فراخوانی عام جهانی به مبارزه و رقابت فرمسی^۴ قرآن، از برجسته ترین ادله آزادی عقیده و بیان و نفی خفقان و استبداد در اسلام اولیه بشمار میرود. فرمان: **وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**^۴، اسلام را دینی منطقی، مؤدب و مباحثه گر مبین می داند.

سیره پیامبر اسلام نیز نشان می دهد که آن حضرت در دو دوره متغایر مکی و مدنی به احتجاج و استدلال با مشرکان و کافران و صاحبان ادیان و مذاهب می پرداخته است و در حالی که مشرکان و صاحبان ادیان در برابر مکتب جدید واکنش منفی از خود نشان می دادند، آن حضرت هرگز از شنیدن عقاید آنان روگردانده و برنگردانده و با مهربانی و سعه صدر به سخنان و استدلالهای آنان گوش فرا می داد و پس از اتمام این مشرکان و صاحبان ادیان بودند که از مباحثه می گریختند و آن حضرت آنها می ماند. واقعیتی که از دید شرق شناسان و محققان معاصر مخفی نمانده و اعتراف می کند که اسلام نخستین،

۱- قرآن ۱۸ / ۳۹.

۲- قرآن ۲ / ۲۵۶.

۳- فرمان قُل = بگو، ۳۳۲ مورد در قرآن و مشتقاتِ قَال و قَوْل سه هزار مورد آمده است. یعنی سراسر قرآن گنگو و مباحثه و ابلاغ پیام و ... است.

۴- قرآن ۱۶ / ۱۲۵ + ۴۶/۲۹.

۵- ذی: ابن هشام / السيرة النبوية (مكتبة الكليات، القاهرة، ۱۳۹۱ ق) (۱/۳۳۹، ۳۴۱، ۱۲۴، ۱۲۸ - ۱۳۰ + الطبرسی / الاحتجاج (النجف، ۱۳۹۲ ق) ۶۸-۱۲.

دینی باز و بردبار بوده است.^۱

آن حضرت در برخورد با مسلمانان نیز چنین بود؛ عقاید و آرای مخالف را می شنید و در تبادل نظر و مشورت، گاه نظر آنان را بر رأی خویش مقدم می داشت^۲، و هرگز مسلمانان را در موقعیتی قرار نمی داد که دچار خود سانسوری شوند. منافقان که در میان مسلمانان بودند، آزادی کامل در گفتار داشتند^۳. اعتراض ذوالثدیة در جعرانه که پیامبر را متهم به بی عدالتی و تبعیض در تقسیم غنائم کرد^۴، از تصاویر برجسته این آزادی عقیده و بیان است.

پیامبر همواره از مسلمانان می خواست که هر چه می خواهند بپرسند و بگویند. اما اشراف قریش از این امر بی بهره نماندند، مسلمانان را از پرسش باز می داشتند. عمر بن خطاب، از اصحابی که تهدید کرد که فقط باید از مسائل موجود جزیره بپرسند و کسی حق ندارد از مسائل اینها چیزی بپرسد^۵. آن حضرت در تألیف و تدوین سنت اصرار بسیار داشت. برخی از اصحاب، به هنگام شنیدن و نوشتن سخنان پیامبر از سوی اشراف و نخبگان عرب مجبور به سانسور شدند. در منابع سنن آمده است که نخبگان قریش که در پی غلبه نهضت و پیروزی قطعه اسلام برای حفظ موقعیت اجتماعی - قبایلی و به طمع کسب قدرت آینده، تسلیم نهضت نمی شدند، بودند و در صف اصحاب بزرگ جای داشتند، یاران پیامبر را از نوشتن آنچه پیامبر می شنیدند باز می داشتند. یکی از اصحاب تدبیر سران قریش را به پیامبر گفت: آن حضرت فرمود: بنویس! به خدا سوگند جز حق و حقیقت چیزی نگویم. آنگاه فرمود: دانش را یاد کشید. گفته شد: چگونه؟ فرمود: با نوشتن آن^۶.

این اصرار تا آخرین لحظات حیات نبوی ادامه داشت. هر چه می دانیم که آن حضرت در واپسین لحظات زندگی، خطاب به سران اصحاب فرمود: قلم و آغوش آورد تا شما

۱- ن.ک: جان دیون پورت / عذر تفسیر به پیشگاه محمد و قرآن (ترجمه سید غلامرضا سعیدی . شرکت انتشار. تهران. ۱۳۵۰) ۱۲، ۱۴، ۱۸. + لوتی ماسین ین / مباحله (ترجمه محمدرضا افتخارزاده نشر معارف اسلامی. تهران. ۱۳۷۴). فصل مباحله در مدینه ۶۴ - ۶۸.

۲- مصطفی الرافعی / الاسلام انطلاق لاجمود (مکتبه الحیاء. بیروت ۱۹۷۹) ۸۰، ۸۱، ۴۶، ۴۷.

۳- ن.ک: قرآن ۶۱/۴ + ۴۸، ۱/۳۳.

۴- محمد بن جریر الطبری / تاریخ الامم و الملوک (طبع اروپا. لندن. ۱۹۱۹) ۱/۱۶۸۲، ۲۵۴۱، ۲۹۵۵، ۳۴۴۰.

۵- محمد بن عبدالله الحاکم / المستدرک علی الصحیحین (الهند. حیدرآباد ۱۳۳۴ ق) ۱۰۲، ۱۰۳.

۶- همان ۱/۱۰۵، ۱۰۶، ۸۷، ۹۵. + الامینی / القدیر. پیشین ۹۲/۶، ۲۹۴.

را به چیزی وصیت کنم که پس از من هرگز گمراه نشوید. و این عمر بن خطاب بود که مانع شد و گفت: این مرد هذیان می‌گوید^۱. و این نخستین و ویرانگرترین سانسور آشکار در اسلام بود، سانسوری که زمینه ساز کودتا گردید و به اعاده جاهلیت انجامید. در پی کودتای سقیفه، نظارت و سانسور دولتی آشکارا برقرار گردید؛ عایشه گوید که: پدرم پانصد حدیث مکتوب از رسول خدا را در پی کودتا بسوخت^۲. و عمر بن خطاب به سراسر بلاد بخشنامه کرد که تدوین و تألیف احادیث ممنوع است، فقط احادیثی گفته و نوشته شود که پیرامون طهارت و صلاة است^۳ و همو بود که فرمود تا ابوذر را ببردند و این مسعود که دست از نشر حدیث می‌باز داشتند، دستگیر و زندانی شوند^۴. این نظارت و سانسور تا زمان ترور عمر بن خطاب ادامه داشت^۵. در طی این مدت بلند، اصحاب پیامبر مرثی نقل و نشر و کتابت احادیث را نداشتند^۶. در دوره عثمان نیز سانسور و نظارت بر تألیف اوج گرفت. در این دوره به بهانه تألیف قرآن واحد، تمام احادیث مکتوب کلاسی که اساسی که شرح آیات قرآن بود و اصحاب مخفی کرده بودند، به زور گرفته شد و محو گردید^۷. ابن مسعود که از دادن نوشته‌هایش خودداری می‌کرد توسط شخص خلیفه (عثمان) بازپرس شد و از لگدی که خلیفه بر شکمش نواخت اندکی بعد بمرد^۸. در همین دوره، تنها احادیثی اجازه نقل و نشر داشت که پیرامون برخی مسائل عبادی بود و یا به نفع کودتا - من می‌شد^۹.

در طی دوره کودتا و انتقال قدرت به خیزش امویان، عصر و نسل جدیدی ساخته شد و فضای تنگ و تاریک کلامی - سیاسی نوینی - سانسورانه مد که با جهان بینی متعالی و نامتناهی اسلام نخستین بیگانه بود. در این جهان بینی اینک طول و عرض و عمق آن فراتر از پهنه ذهن و عمق دید خلیفه و اهداف خلافت بود. سانسور و نظارت برگفتار و نوشتار، پشتوانه شرعی - کلامی یافت؛ مکتب جبریّه مبانی کلاسی جهان بینی خلافت را ساخت و مکتب حشویه فلسفه سیاسی آن را پی ریخت و گشود. با این حرکت کفرگوئی و عقاب و عذاب دنیوی آن و بابه «مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ» در فقه و عوارض و عواقب دنیوی

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ۱- الغدير ۷/۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶. | ۲- حاکم / المستدرک ۱/۱۰۲. |
| ۳- همان ۱/۱۰۴، ۱۰۵. | ۴- همان ۱/۱۱۰ + الغدير ۶/۲۹۴. |
| ۵- الغدير ۶/۲۹۴. | ۶- عمان |
| ۷- الغدير ۵/۲۹۱، ۲۹۲. | ۸- الغدير ۵/۲۸۹ - ۲۹۵. |
| ۹- الغدير ۵/۳۳۳ - ۳۵۶. | |

آن، کیش شخصیت جبارانه و مستبدانه خلفا، علما و فقها را پدید آورد و خفقان و استبداد پنداری، گفتاری، نوشتاری و تعبد و تعصب مذهبی را برقرار نمود.

نهی مستند به نقل و عقل اراده و اختیار از انسان و حاکمیت مطلق جبر و تقدیر آلام در سرشت هستی و سرنوشت انسان و واقعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را توجیه کلامی می نمود و انسان را از هرگونه حقوق تکوینی و تشریحی محروم می دانست و هرگونه اعتراضی در این باب کفر و ارتداد تلقی می شد و عواقب هولناکی داشت.^۱ در این جهان بینی بیماریها بخشی از آلام خداوندی بود و توسل بندگان به پزشکان برای مریضی مفسد محسوب می شد، فقها و محدثان دانش پزشکی را تحریم و پزشکان را تکفیر می کردند. علوم عقلی و دانش کیهان شناسی همین سرنوشت را داشت؛ اعتقاد به حرکت زمین، سیارات و اجرام آسمانی مغایر با اجماع علما و فقها بود که زمین را ثابت و ساکن می دانستند. نظریه شمسی را تمام هستی که به صورت یک مجموعه هفت طبقه آسمانی مسطح از آسمان و زمین طبقه میانی بود و بر بلندای طبقه هفتم عرش و تخت خدا جای داشت و کاین بندگان عقاب و عذاب بود.^۲ عدالت خلیفه، عدالت خداوندی بود و هر چه از دست او صادر می شد، عین اراده و مشیت الهی بود و نمی توانست اعتراضی در پی داشته باشد. شر سیاهی که موجب مرگ نابهنگام تمدن جوان و نوپای اسلامی شد و بر خاکستر آن شریکگری و حماقت و جهالت مذهبی روئید. این گونه بود که نظارت و سانسور، اصلی شریعی تفسیری شد و رسالت و مسئولیت اجرای آن بر عهده دولت اسلامی قرار گرفت. این وظیفه شریعی و مسئولیت دولتی در ابواب مختلف فقه مذاهب اسلامی از جمله در احکام حسد و کاسب محرمه و فصل مستقل حرمت حفظ و خرید و فروش کتب ضلال و احراف و همانها آمده است که می توان از آن به میانی شرعی سانسور و نظارت دولتی بر تالیف یاد کرد. به طور کلی سانسور و نظارت بر تالیف از همان آغاز در دو زمینه، علمی شد:

۱- ن.ک: ابن تیمیه / الصارم المسلول فی الرد علی شاتم الرسول (دارالکتب العلمیه. بیروت؟) ۲۰۱: عمر یفتل رجلاً لانه سب النبی، ۵۶۶ من سب ابابکر جلد و من سب عابسه قیل ...!!

۲- ن.ک: عبدالقاهر بندای / الفرق بین الفرق (دارالمعرفه. بیروت.؟) ۳۳۰، ۳۳۱.

۳- همان. + الاشمعی / مقالات الاسلامیین و اختلاف المذاهب (ترجمه محسن مؤیدی. تهران. امیرکبیر ۱۳۶۲) ۳۰ - ۳۵.

۴- بندادی / پیشین ۳۳۳ + اشعری / پیشین ۲۸۰۲۷.

۵- بندادی / پیشین ۳۲۰.

سانسور و نظارت کلامی و سیاسی؛ در زمینه عقاید و مسائل کلامی اصول و فروع دین، هرگونه تحقیق، اجتهاد، ابداع، تعقل و تفکر که با عقاید کلامی و قالبهای روائی، فقهی به رسمیت شناخته شده از سوی مذاهب رسمی اسلام، ناسازگار و در تعارض بود، حرام تلقی می‌شد و جلوگیری از نقل و نشر آن و احراق و انهدام کتب مربوطه، واجب بود^۱ اصلی که همچنان به قوت و اعتبار خود باقی و ساری و جاری است.

در زمینه سیاسی هرگونه جرح و انتقاد از سیره و شخصیت علمی، اخلاقی، سیاسی اصحاب، خلفاء، علما و فقها و مشایخ و ائمه مذاهب، مستوجب کفر و مستلزم تعزیر و اجرای حد شرعی بود^۲. در تألیف تاریخ سیاسی، تخطی از سیره به رسمیت شناخته شده خلافت که شامل کودتای سقیفه، فکر و فرهنگ و ادامه آن در خلافت اموی، عباسی و غیره که در این راستا مصداق اولی الامر باشد، نیز کفر و انحراف و ارتداد و رفض تلقی می‌شد^۳. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که متکلمان، محدثان، مورخان، شاعران و نویسندگان بسیاری به دلیل تخطی از این سیره مستمره و رسمیت کلامی، سیاسی کشته شدند و آثارشان سوخته شده است^۴.

در فقه مذاهب اسلامی هرگونه تخطی از رسمیت کلامی - سیاسی، غش و تدلیس در دین و بدعت در کتاب و سنت و ابداع نام گرفته است. در فقه مذاهب تصریح شده که انتقاد از صحابه، علما، فقها و مشایخ شریعت، سب آنان تلقی می‌شود و تعزیر شرعی دارد. پذیرفتن احادیث رسمی منسوب به صحابه نیز همین حکم را دارد^۵. از جمله وظایف فقهی متولّی امور حسبیه، نظارت بر اهل بیت است که باید از هرگونه انتقاد از اصحاب، خلفاء، علما، مشایخ، ائمه مذاهب، حُکماء و سلاطین اسلام عاری

۱- بغدادی / همان. بیانیه رسمی ۳۲۱، ۳۲۲.

۲- همان ۳۲۳، ۳۲۴.

۳- همان ۳۲۵، ۳۲۶.

۴- ن.ک: افنخارزاده / روش شناخت سنت و تاریخ اسلام (پیشین) ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹.

۵- ن.ک: ابن تیمیه / الحسبة و مسؤلیة الحكومة الاسلامیه (مطبوعات الشعب. القاهرة ۱۹۷۶ / ۱۳۹۶) ۵۳، ۵۴ + احمد مصطفی المراغی / الحسبة فی الاسلام (مطبعة الحلبي. القاهرة؟) ۲۸، ۲۹ + ابن تیمیه / الصارم المسلول. پیشین ۸، ۱۰، ۲۰۱، و نیز ۳۸ - ۳۹ عدم الرضا بقضاء الرسول بسنوجب القتل. سب رسول و زناش موجب قتل است ۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۵۷۱ عمرین خطاب زبان آن کس که یکی از اصحاب را سب کرده بود برید: ۱۱۱ + نعمان عبدالرزاق السمرائی / احکام المرتد (دارالعربیة. بیروت؟) ۹۲، ۹۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹: کنزالاقوال: الابدنولوجیة الانقلابیة هذا کتاب نبلغ صفحانه ۱۰۳۰ بدرس مؤلفه فیہ الکفره الانقلابیة ... (!!)

باشد.^۱ این نظارت، شامل حال عریضه نویسان و کاتبان آزاد شهرها و بلاد اسلامی می‌شود که باید شناسائی شوند و با گرفتن تعهد و ضمانت شرعی، به کارشان ادامه دهند. کاتبان آزاد باید از نوشتن مطالب سیاسی، شب‌نامه‌ها و هر آنچه جنبه سیاسی دارد، بر حذر باشند و برای این منظور باید در حضور محتسب سوگند یاد کنند که از چهارچوب مجاز نگارش تخطی ننموده و وارد قلمرو مسایل سیاسی و اطلاع رسانی نشوند و در هجو و ذم کسی مطلبی ننویسند، علاوه بر این، باید که عوامل پنهان حاکمیتی بر کارشان نظارت داشته باشند. به همین منظور باید محل و مکان استقرارشان مشخص و معین باشد. هرگونه تخلفی از این تعهد، مستوجب تعزیر است.^۲ کاتبان آزاد باید متعهد شوند که برای بردگان سند آزادی و یا فسخ اجاره‌نامه و برای زنانه نامه محرمانه نویسنده نباید در این امور دقیق باشند که ممکن است گاه به زبان رمز مطلبی گفته شود و زبان عامیانه این نکته واقف باشند. کاتبان باید از نوشتن هرگونه مطلبی که به امور دولتی مربوط باشد اجتناب نمایند و نباید که از روش معمول و مجاز نگارش تخطی نمایند، در صورت تخلف از این موارد، محتسب باید نویسنده را دستگیر و تعزیر و تأدیب نماید، اگر تو به کار بر سر کارش برگردد و اگر مرتکب شد بار دیگر تعزیر و از کار منع گردد.^۳ گویندگان مذهبی و نویسندگان نیز باید این اصول را رعایت کنند.^۴ آموزگاران نیز باید زیر نظر باشند تا سالکان ناپسند به دانش‌آموزان نگویند.^۵ در ایام نوروز، نوشتن اعلانات و شادباشهای نویزی چسباندن آنها بر در و دیوارها مکروه است و محتسب باید جلوگیری کند.^۶ و این مسکن می‌دهد که ایرانیان مسلطان و غیرمسلمان در بزرگداشت نوروز که از سوی خلافت و حریمت به رسمیت شناخته نشده بود، دست به تبلیغات گسترده‌ای می‌زده‌اند و این نوعی از مبارزه فرهنگی

۱- ابن بستم / نهاية الرتبة في طلب الحسبة (المطبعة المعارف، بغداد، ۱۹۶۸) ۱۷۱.

۲- همان ۱۷۱، ۱۷۲ + محمدین محمد القرشي (ابن اخوة) / معالم القرية في احكام الحسبة (مكتبة المصنئین.

بغداد، ۱۹۳۷) ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲ + (چاپ مصر ۱۹۷۶) ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴ - ۲۷۶.

۳- ابن بستم / پیشین ۱۷۲.

۴- سهام مصطفی ابوزید / الحسبة في مصر الاسلامية (القاهرة ۱۹۸۶) ۱۴۱-۱۴۴، ۱۵۰ + المرغنی / پیشین

۳۵ + ابن اخوة / پیشین ۲۷۱، ۲۷۶ + ابراهیم الشونئی / الحسبة في الاسلام (دارالعروبة، القاهرة، ۱۳۸۲)

فصلهای ۶، ۷، ۸، ۹ + النوبری / النهاية، پیشین ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۶.

۵- همان.

۶- عمرین حوض السامی / نصاب الاحساب (چاپ سری ۱۹۸۱) ۴.

ایرانیان با اعراب بوده است.^۱ در ادامه همین فرمان آمده است: محتسب باید به خانه هائی هجوم برد که در ایام نوروز به ساز و آواز و رقص و پای کوبی می پردازند، باید که بدون اجازه وارد شود و جلوگیری نماید، زیرا منع از آن واجب است و اگر منع مشروط به کسب اجازه باشد و صاحب خانه اجازه ندهد، منکر برقرار است و این هتک حرکت اسلام است، پس منع بدون اذن مالک واجب است.^۲

در فقه مذاهب اسلامی از جمله فقه امامیه آمده است که نگهداری و خرید و فروش کتب ضلال حرام است. مبنای استناد و استدلال؛ کتاب، سنت، عقل و اجماع فقهای شیعه است. به این صورت که با توجه به ذمّ مستفاد از آیه شریفه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ أَمْ بَعْدًا لَهُمْ أَلَمْ يَكْفُرْ بِالَّذِينَ هَارَبُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْغَلَبُ قَالُوا لَوْلَا إِنَّا كُنَّا بِاللَّهِ حَرَمًا لَأَخَذْتَنَا مِنِّيمْ إِنْ كُنَّا فِي كَيْدٍ فَعَسَىٰ أَعْتَابُ الْمَذْمُومِينَ إِنَّا فَسَقَاءُ»^۳ و نیز این فرموده امام صادق در همین روایت: «أَوْ مَا يَقُورُ بِهِ الْكُفْرُ أَوِ الشَّرْكَ فِي جَمِيعِ الْوُجُوهِ الْمَعَاصِي أَوْ يَابُ يَوْهَرٌ بِهِ الْكُفْرُ»^۴ و نیز حکم عقل و اجماع علما به وجوب قطع ماده فساد، و شواهد دیگری از سیر سنتی امامان و اصحاب آن حضرات است از جمله روایت عبدالملک که نزد امام صادق آمد و گفت: گرفتار وسوسه دانش نجوم شده‌ام. حضرت فرمود: کتابهای نجوم خود را بسوزان. فقهاء امامیه امر به إحراق کتب را در اینجا امر مولوی (= وجوبی) می دانند و نه ارشادی، زیرا ایم گمراهی می رود و در این صورت إحراق و انهدام کتب، واجب عینی است. معاصی که می گویند مراد از ضلال چیزی است که فی نفسه باطل باشد، پس منظور کتابهایی است که مشتمل بر مطالب باطل باشند. اما اگر منظور از ضلال، ضلالت در برابر هدایت باشد، در این صورت کتابهایی خواهد بود که به گمراهی فرد بینجامد هر چند که مطالب آن کتاب حقیقی و حقیقت باشد،

۱- ن.ک: شعوبیه. پیشین.

۲- السنامی / همان ۱۸۱.

۳- قرآن ۶/۳۱: شأن نزول: مشرکان به دیار عجم می آمدند و افسانه‌های آنان را می شنیدند و می نوشتند و به جزیره می بردند و می گفتند این داستانها در برابر داستانهای قرآن...

۴- قرآن ۳۰/۲۲: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ...

۵- الانصاری / المکاسب. پیشین ۵۲۹ + میرزا احمد التبریزی / شرح المکاسب (تبریز ۱۳۷۵۰ ن) ۴۹: صناعت در اینجا به معنای کتابت و تألیف است.

۶- همان + تمام روایت در: ابو محمد الحسن بن علی الحرانی / تحف العقول (مکتبه البصری. نم. بالانست؟)

مانند برخی از کتب عرفا و حکما که مشتمل بر ظواهر منکر شریعت است، حال آنکه منظور چیز دیگری است، با این همه، اینها کتب ضلال هستند هر چند که حقایقی را در خود داشته باشند. در باب غنائم جهاد آمده است: اگر در میان غنائم، کتاب بود؛ اگر از کتب مباح باشد جواز تصرف دارد و از غنائم محسوب می‌شود، اما اگر از کتبی بود که تصرف آنها جایز نباشد مانند کتب کفر و زندقه و مانند آن، تصرف و خرید و فروش آنها جایز نیست. البته از ابزار و مصالح آنها مانند جلد و کاغذ پس از غسل دادن می‌شود استفاده را اما به طور کلی نگهداشتن کتب ضلال حرام نیست مگر مترتب بر مفسده و مصلحتی شود. این مفسده خواه قطعی باشد و خواه احتمالی و البته احتمال نزدیک به وقوع نه احتمال دور. اگر چنین نبود و یا مفسده محققه با مصلحت برتری تعارض داشت و یا مفسده متوقفه با مصلحت برتری معارضه پیدا کرد، دلیلی بر حرمت نگهداری کتب ضلال نیست. اگر اجماع ثابت شود و یا ملتزم به اطلاق عنوان حرمت شویم که این خود کمتر از اجماع ثابت است.

در فقه مذاهب، شایسته است که علیه نویسندگان و گویندگان مخالف که در تلقی فقهی بدعتگزار نامیده شده‌اند، تصریح کرده است. به این صورت که هرگاه بدعتی در عقاید به رسمیت شناخته شده و مقبول عرفی شده است، بدعتگزار باید به انواع اتهامات اخلاقی و ... ناپسند عقل و عرف متهم شود تا مردم از او و گفته‌ها و نوشته‌هایش بیزاری جویند. در حدیثی منسوب به پیامبر اسلام آمده است که: «هرگاه پس از من، اهل ریب و بدعت را دیدید، بیزاری از آنان را آشکار کنید و سب کنید تا بر سر گوئید و علیه‌شان سخنان زشتی برانید، و به آنان بیهتان زنید تا که هوس ایجاد فساد در اسلام را نکنند و مردم از آنان بر حذر شوند و از بدعتشان چیزی نیاموزند و فریبندند تا بدویند در قبال این اقدامات برای شما حسنه می‌نویسد و درجات شما را بالا می‌برد»^۱

این در حالی است که منطوق قرآن در برخورد با مشرکان، کافران، ریب و ... چنین رهنمودی نمی‌دهد بلکه از هرگونه سب و لعن و برخورد غیر منطقی با مخالفان فکری - عقیدتی، بر حذر می‌دارد.^۲

امام علی بن ابی طالب نیز صریحاً مسلمانان را از سب مخالفان حربی و فکری باز

۱- ن.ک: الانصاری / پیشین ۴۵ + التبریزی / پیشین ۹۲: موارد رخصت در غیبت.

۲- قرآن ۶/۱۰۸: وَلَا تَسِبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ...

می داشت و دوست نداشت که پیروانش سیاب باشند^۱.
 فقه مذاهب اربعه، انعطاف پذیر نیست چرا که فقه حکومتی بوده و یثتوانه حقوقی -
 سیاسی خلافت و حکومت‌های وابسته و متحد خلافت را تشکیل می‌داده و مبانی آن
 دستاوردهای روایی کودتای سقیفه و تجربه‌های فقهی خلافت امویان و عباسیان می‌باشد.
 باید دانست که مذاهب اربعه، اصولاً پیدایش و ساختی صد درصد دولتی و رسمی
 دارند، در این مذاهب باب اجتهاد بسته است و عقل و علم محلی از اعراب ندارند و
 جهان بینی کلامی این مذاهب در نگرش به خدا، انسان و هستی مبتنی بر کلام جزمی و
 تئوری سعری است که بر طبق آن خلیفه مظهر خداست و دستگاه خلافت دستگاه
 خدایندی و از آن پدیده‌ای مجبور و محکوم در کنار بهائم و مقهور اراده و مشیت قاهر
 خدا و خلیف اش زمین و اسلام ابزار توجیه و تقدیس اقدامات خلیفه و کارگزارانش
 می‌باشد.

بیانیه رسمی کلامی سنی بغدادی ترجمان این جهان بینی و مبین حققان و
 سانسور مطلق عقیدتی، کلامی، سیاسی حاکم بر جهان اسلام می‌باشد. در این جهان بینی
 کلامی و مذاهب فقهی و روایی، اینها هرگونه نظر و اندیشه‌ای مغایر با اصول و نروع به
 رسمیت شناخته شده و صدور هرگونه فتوی ناسازگار با باورهای رسمی، کفر و ارتداد
 تلقی می‌شود و عقوبت شرعی دارد، اعراض به اوضاع سیاسی، اجتماعی اقتصادی
 موجود، عصیان علیه خدا و رسول است و جرمی که ارتداد می‌گردد و تعزیر و حد
 دارد. در فقه این مذاهب نظارت و سانسور گفتاری، رفتار، رفتاری بسیار گسترده و
 فراگیری وجود دارد، فقهاء این مذاهب برای نظارت بر گفتار، رفتار و رفتار باب فقهی:
 کفرالاقوال و کفرالافعال را گشوده‌اند^۲.

مبانی سانسور و نظارت بر گفتار و رفتار، مستند به سیره و سنت نبوی است. ثلثه است:
 عمر بن خطاب فرمود که هر کس سبّ خدای یا یکی از انبیا کند، او را یکبار طائفه‌ای
 از فقهاء فرموده‌اند که انتقاد از صحابه موجب قتل است به همین دلیل رافضه را تکفیر،
 مرتد و مهدورالدم اعلام کرده‌اند^۳. سبکی گوید: عمر بن خطاب زبان مردی را که یکی از

۱- ن.ک: نهج البلاغه (تحقیق صبحی الصالح، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۴ ق) کلام ۲۰۶، ص ۲۱۳.

۲- السامرائی / پیشین ۱۱۲، ۱۱۱ + بغدادی / پیشین ۳۳۵ - ۳۳۷.

۳- ابن تیمیه / الصائم المسلول ۲۰۱.

۴- بغدادی / پیشین ۳۳۴ - ۳۳۵ + ابن تیمیه / همان ۵۶۹.

اصحاب را بدگفت، بپريد^۱. اين تيميه شواهد تاريخي بسياري آورده است كه انتقادكنندگان از عايشه كشته شده‌اند^۲. حرمت جرح و نقد از عايشه مستند به قرآن شده، لذا هرگونه انتقادي از سيره سياسي او، تكذيب قرآن تلقى مي‌شود و ناقد تكفيرگر ديده قتل او واجب است انتقاد از ساير زنان رسول نيز همين حكم را دارد^۳. نپذيرفتن كردتاي سقيفه و يا خلافت اموي، عباسي و حكومت هر اولي الامر ديگر، نقض عهد تلقى شد و حكم شرعي يافت كه: هر كس نقض عهد بيعت كند و بدعتي در اسلام پديد آورد، باايد او را است. انتقاد از معاويه بن ابي سفيان و يزيد بن معاويه نيز تعزير دارد؛ احمد بن حنبل بر آن است كه انتقاد از معاويه مستوجب تعزير شديد است^۴ غزالي طوسي فتوي فرمود كه يزيدين معاويه را از خطا و انتقاد است و بدگويي از او موجب تعزير و حد قذف مي‌باشد چرا كه در مسلمان است^۵.

علاوه بر بانيان سياسي سانسور و نظارت مذهبي برگفتار و نوشتار در تاريخ سياسي اسلام، بانيان را به افزودن كه در تلقى علماء مذاهب، قلمرو دانش فراتر از دايره علوم شرعيه نمي‌رود؛ همچنانكه بدعتي منسوب به پيامبر اسلام، قلمرو دانش محدود و مشخص است چرا كه: *إِنَّمَا عَلَّمَ قُرْآنًا، آيَةً مُحْكَمَةً، سُنَّةً عَادِلَةً وَ فَرِيضَةً قَائِمَةً*^۶ و ديگر هيچ، بديهي است با چنين نكرسي دانش، ديگر علوم نمي‌توانند اعتبار يابند و جايگاهي داشته باشند، خصوصاً كه اگر با مباني و اصول و فروع مقبول عرف، ناسا زگار باشند. به جرئت مي‌توان گفت كه همين نوعي اعداء به حيات علوم نظري و تجربي در اسلام و در نتيجه به عمر تمدن نوپاي اسلامي پايان دادند و خرافه و عوام‌پروري و عقب‌ماندگي تاريخي را به ارمغان آورد.

محمود رضا افتخارزاده

تهران - زمستان ۱۳۷۴

۱- ابن تيميه / همان / ۵۷۱.

۲- ابن تيميه / همان / ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۷۱.

۳- السامرائي / همان / ۱۱۲.

۴- ابن تيميه / همان / ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹.

۵- ابن تيميه / همان / ۵۶۷، ۵۹۸، ۵۶۹.

۶- ن.ك: عبدالرحمن بدوي / مؤلفات الغزالي (دارالقلم. كويت - بيروت. ۱۹۷۵) ۲۸۵. + ترجمه كامل فتواي

غزالي در: لوئي ماسينيون / مباحله، پيشين. مقدمه مترجم: ۲۴ - ۲۸.

۷- ن.ك: الكليني / الكافي (مكتبة الاسلاميه. نهران ۱۳۹۱ ق) ۱/۱ - ۳۴ - ۳۵ و نيز ديگر كتب روايي شيعه و

سنن. در اين زمينه احاديث مشابه بسياري نقل شده است.

منابع مترجم در تألیف مقدمه به ترتیب استناد

القرآن الکریم

الخطیب بغدادی / الرحلة فی طلب الحديث (دارالمعرفة. بیروت. ۱۳۹۵/۱۹۷۵)

محمودرضا افتخارزاده / روش شناخت سنت و تاریخ اسلام (رسا تهران. ۱۳۶۳).

جلال الدین السیوطی / الاتقاق فی علوم القرآن (ترجمه محمودرضا افتخارزاده. معارف

اسلامی. تهران. ۱۳۷۳)

محمودرضا افتخارزاده / شعوبیه؛ نهضت مقاومت ملی ایران (تهران ۱۳۷۱. ناشر:

مؤلفه)

احمد بن محمد بن ابی / التقدير فی الكتاب و السنة و الادب (دارالکتاب العربی. بیروت.

۱۳۹۵ ق)

سليم بن قيس هلالی / کتاب التلمیح (دارالایمان. بیروت. ۱۴۱۴ ق).

محمد مهدی آصفی / روش شناخت آیه تطهیر (ترجمه محمودرضا افتخارزاده. معارف

اسلامی. تهران ۱۳۷۳)

مرتضى الانصارى / المكاسب (یزدان. تهران. ۱۳۷۵ ق).

اسوند دال / تاریخ کتاب (ترجمه محمد صلاح الدین حلمی. القاہرہ. ۱۹۵۸).

القلقشندی / صبح الاعشى فی صناعة الانف (المجلة الامیریة. القاہرہ ۱۳۳۱ / ۱۹۱۳)

النورى / نهاية الارب فی خنون الادب (القاہرہ ۱۹۵۸)

ابن النديم / الفهرست (دارالمعرفة. بیروت ؟)

زكى محمد حسن / فنون الاسلام (دارالرائد العربی. بیروت ۱۳۸۱ / ۱۴۰۱)

حسن ابراهيم حسن / تاريخ سياسى اسلام (ترجمه پاینده. جاویدان. تهران. ۱۳۵۷).

المقريزى / اغاثة الامة بكشف الغممة (دارالوليد. القاہرہ. ۱۹۵۶).

فريد وجدى / دايرة المعارف القرن الرابع عشر (القاہرہ ۱۳۸۶ / ۱۹۶۷).

محمودرضا افتخارزاده / شعوبیه؛ ناسیونالیسم ایرانی (معارف اسلامی. تهران. ۱۳۷۶)

على بن الحسين المسعودى / مروج الذهب و معادن الجواهر (دارالاندلس. بیروت ۱۳۸۵ ق).

زكى محمد حسن / اطلس الفنون الزخرفیه و التصاور الاسلامیه (دارالرائد العربی.

بیروت ۱۹۸۱)

زكى محمد حسن / التصور فى الاسلام عند الفرس (دارالرائد العربی. بیروت ۱۹۸۱ /

١٤٠ ق).

ابن هشام / السيرة النبوية (مكتبة الكليات. القاهرة. ١٣٩٠ ق).

الطبرسي / الاحتجاج (التجف ١٣٩٢ ق).

جان ديون پورت / عذر تقصير به پیشگاه محمد و قرآن (ترجمه سيد غلامرضا سعیدی- تهران ١٣٥٠).

لوی ماسینیون / مياھله در مدينه (ترجمه محمودرضا افتخارزاده. معارف اسلامي.. تهران ١٣٧٦).

سطن الرافعي / الاسلام انطلاق لاجمود (مكتبة الحياة. بيروت ١٩٧٩).

محمد بن جرير الطبري / تاريخ الامم والملوك (طبع اروپا. لندن ١٩١٩).

محمد بن عبد الله باکم / المستدرک علی الصحیحین (الهند. حیدرآباد. ١٣٣٤ ق)

ابن تیمیہ / الصریح الملک فی الرد علی شاتم الرسول (دارالکتب العلمیة. بیروت ؟)

الاشعری / مقامات الامام (ترجمه محسن مؤیدی. تهران. امیرکبیر ١٣٦٢ ش).

ابن دیمیہ / الحسبة و مسائل السيرة الاسلاميه (الشعب. القاهرة ١٩٧٦ / ١٣٩٦ ق).

عبدالقاهر بغدادی / الفرق بين الفرق (رد المعرفة. بیروت ؟)

احمد مصطفى المراغی / الحسبة في الاسلام (مطبعة الحلبي. القاهرة ؟).

نعمان عبدالرزاق السامرايی / احكام المحدث (دارالعيثة. بیروت ؟).

ابن بسام / نهاية الرتبة في طلب الحسبة (الشارف. بيروت. اد. ١٩٦٨).

محمد بن محمد القرشي / معالم القرية في احكام السنة (المثنى. بغداد. ١٩٣٧).

سهام مصطفى ابوزيد / الحسبة في مصر الاسلامية (القاهرة. ١٩٥٤).

ابراهيم الشوقي / الحسبة في الاسلام (دارالعروبة. القاهرة. ١٣٨١ ق).

عمر بن حوض السنامي / نصاب الاحتساب (چاپ سرى ؟).

الحسن بن علي الحرائي / تحف العقول (مكتبة البصيرتي. قم ؟).

ميرزا احمد التبريزي / شرح المكاسب (تبريز. ١٣٧٥ ق).

صبحي الصالح / نهج البلاغه (بيروت. دارالكتاب العربي. ١٣٩٤ ق).

عبدالرحمن بدوي / مؤلفات الغزالي (دارالقلم. كويت ١٩٧٥).

الكليني / الكافي (مكتبة الاسلامية. تهران ١٣٩١ ق).

عبدالرحمن بدوي / تاريخ تصوف اسلامي (ترجمه محمودرضا افتخارزاده. معارف

اسلامي. تهران ١٣٧٥).

مقدمه مترجم

۱

بیشینه تاریخی تألیف و تخریق آنها در اسلام و جوامع اسلامی

● در این تردیدی نیست که وارث قرآن «سنتن»، «آموختن»، «خواندن» و «نوشتن» و مشتقات آنها^۱ به معنای عام «آگاه شدن» یک ضرورت عقیدتی در اسلام نخستین بود. یعنی که لازمه عقلی و منطقی مسلمانی، آگاهی عرفانی - آفاقی و نظری - انفسی بود. ضرورتی که اندکی بعد زیربنای مدنیت اسلام گردید و گسترده دانش نظری و تجربی را شامل شد.

باید دانست که در دوره ضرورت عقیدتی، قرآن به مفسر «قرآن» اسلام بود و احادیث که ترجمان سنت گفتاری و رفتاری پیامبر بودند، مفسر و شارح قرآن و راه‌های عقیدتی - عملی مسلمانان تلقی می‌شد و از همین رو ضرورت و اهمیت حیاتی آنها^۲ بنا بر این تألیف آیات و احادیث با به پای تکوین اسلام آغاز شد و ادامه یافت. این واقعیت را در دو دوره مکی و مدنی به روشنی می‌توان دریافت؛ در دوره مکی که دوران تکوین عقیدتی اسلام است آیات ربّانی و سخنان نبوی در پی نزول و صدور، نوشته می‌شد و دست به

۱- آنچه به نام «مقدمه مترجم» خواهد آمد، در اصل مقاله‌ای بود که در زمستان ۱۳۷۴ خورشیدی برای جایی نوشته شد و چون با موضوع کتاب مناسب داشت به عنوان مقدمه مترجم آورده شد.
۲- واژه علم و مشتقات آن ۷۷۰ مورد، کتاب ۲۳۰ مورد و مشتقات آن ۳۱۹ مورد در قرآن آمده است.

دست می‌گردید، و در دوره مدنی که آغاز دورانِ مدنیّت اسلام است این وضع با شدت و دقت ادامه داشت و از سوی پیامبر و اصحاب مورد تأکید بود. و در همین دوره است که پیامبر فرمود: «أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۱ و یا: «قَدْ أَدَّى الْعِلْمُ بِالْكِتَابَةِ»^۲. فرمانی که مبنای رستاخیز بزرگ علمی مسلمانان شد و حوزه‌های گسترده‌ای را در دانش نظری و تجربی پدید آورد.

در همین جا این واقعیت را نیاید از نظر دور داشت که شرایط حاصله از کودتای سیاه ننگان عرب علیه نهضت اسلام، تردید و تزلزلی را در اذهان نسل اول و دوم اسلام ایجاد کرد و فتوری را موجب گشت. چرا که اهداف سیاسی کودتاجیان با آگاهی عقیدتی و هوشیاری و پیداری سیاسی مسلمانان مغایر بود و هیچ‌گونه چون و چرائی را نمی‌پذیرفتند. مخصوصاً اگر بپذیریم که سُکّان آگاهی و دانش و حدیث در دست عترت بود. اصولاً بنابر سیره نبوی و آل بایکوت و خانه‌نشین گردیدند و عمر بن خطاب پی در پی می‌فرمود: «انزلوا بس است و فرمان داد تا هر گونه نوشته‌ای را که در آن اثری از حدیث باشد محو کنید»^۳ مسلمانان به جز قرآن چیزی ندانند^۴ و آن مسلمان کنجکاو را که بی‌خبر به دنبال آن می‌رفتند، مدینه آمده بود تا از علوم قرآنی بی‌رسد، چند بار به تازیانه بست و نزدیک بود که به شمشیر بکشد. چرا که فضولی کرده بود و می‌خواست از حقایق سر در آورد^۵. بنابراین داستان کشتن سوزی ایران و اسکندریه در همین دوره، نه تنها افسانه و شایعه نیست بلکه با توجه به جاهلانه کودتاجیان و کردار آنان می‌تواند واقعیت داشته باشد^۶.

ضرورت عقیدتی احادیث تا آنجا بود که سران شیعه سرعیت و مقبولیت خویش را در احادیث می‌جستند و برای این منظور، احادیث را از قول پیامبر اسلام

۱- ن.ک: الخطیب البغدادی / الرحلة فی طلب الحدیث (دارالمعرفة. بیروت ۱۳۹۵/۱۷۵، ۳۷۱، ۷۵.

۲- همان. ۸۹.

۳- ن.ک: محمودرضا افتخارزاده / روش شناختی سنت و تاریخ اسلام (مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. تهران. ۱۳۶۳) ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸.

۴- ن.ک: جلال‌الدین سیوطی / الاثبات فی علوم القرآن (ترجمه محمودرضا افتخارزاده. نشر معارف اسلامی. تهران. ۱۳۷۳) ۱۴۶.

۵- ن.ک: محمودرضا افتخارزاده / شعوبیه، نهضت مقاومت ملی ایران (ناشر: مؤلف. تهران. ۱۳۷۱) ۲۹۸، ۲۹۹.